

## بررسی رفتاری کهن با کارکردهای فرهنگی - اجتماعی در کاهش زن آزاری

# مراسم «حلال بی»

دکتر عزت الله سام آرام

در تعریف سازمان ملل نسبت به خشونت خانگی، چهار شکل خشونت به شرح زیر مطرح شده است که عبارتند از: ۱- عاطفی - روانی ۲- اجتماعی ۳- اقتصادی ۴- فیزیکی.

موقعیت زنان در اسلام:

قبل از اسلام، معروفترین نقاط عالم از حیث بدرفتاری با زنان، عربستان جاهلیت است. وقتی در کشورهای متمدن گیتی آن عصر مثل روم، یونان، ایران و هند، از اطلاق عنوان انسان بر زن، دریغ و با او آن گونه رفتار کنند، عجیب نیست که در عربستان جاهل، سرزمینی که در آن عصر مراحل اولیه بربریت و نادانی را پشت سر می گذاشته اند، مردم آن گونه جگرگوشه های زبا و میوه های ظریف عمر، یعنی دختران بی گناه خود را زنده زیر خاک کنند. (صدر، ۱۳۴۲)

اسلام برای منقلب کردن اوضاع زنان جاهلیت، بدو اگشتن دختران نوزاد را ممنوع کرد و سپس شروع کرد به احترام گذاشتن به دختران. تعریفی که قرآن از ازدواج کرده است، بر هزاران رموز ادبی و فلسفی مشتمل است. مودت و رحمت از همسری و هم قدری طرفین عقد و صمیمیت مخلصانه بین آنها حاکی است. (صدر، ۱۳۴۲) دین مبین اسلام با افکار عالیه اجتماعی خود، دنیا را منقلب ساخت. اساس خانواده ها را بر پایه مهر و محبت و عدل و انصاف قرار داد. (صدر، ۱۳۴۲)

پدیده «حلال بی» یکی از انواع حلال کردن یا حلالی طلبیدن است که در هر نوع جدایی، که احتمال دیدار مجدد در آن بسیار کم باشد، مثل هنگام مسافرت های دور و خطرناک، یا در هنگام بیماری لاعلاج، یا در هنگام رفتن به اطاق عمل و غیره توسط افراد انجام می شود و به نوعی تقاضای بخشش رفتارهای ناپهنجار اعمال و مظالم فرد را توسط اطرافیان بویژه همسر فرد در پی دارد.

حلالی طلبیدن، با حلال کردن در دو سوی خط ارتباطی بین دو نفر، رفتاری است بسیار پسندیده که از گذشته های دور در جامعه ما اعم از شهر، روستا و عشایر رایج بوده است و هنوز هم تا حدودی وجود دارد. آنچه در این مقاله بررسی می شود، کارکردهای نوعی خاص از رفتار حلال کردن مرد فوت شده توسط همسر یا همسرانش است که در مراسم خاکسپاری او انجام می شود. مشاهدات محقق در منطقه شهرستان بهمئی نشان می دهد که شرایط، حالات، اعمال، ارتباطات، پیام ها و نمادهای «حلال بی» در مجموع نوعی مکانیسم دفاعی اجتماعی را به وجود آورده است که با کارکردهای پنهان خودش در نظم بخشی و نظارت رفتار بین زن و شوهرها نقش بسیار مهمی را اجرا می کند. به طوری که می تواند موجب پیشگیری و کاهش «زن آزاری» توسط شوهران در بین خانواده های این طوایف شود.

خلاصه این رفتار به این صورت است که وقتی مرد خانواده فوت می کند بعد از تشییع جنازه، غسل، کفن و دفن و نماز میت و بعد از این که جسد مرد متوفی را در قبر گذاشتند و قبل از این که روی جسد خاک بریزند، از همسر او تقاضا می کنند که کنار قبر بیاید، یا داخل قبر برود و در حضور حاضرین، شوهرش را حلال کند و در حقیقت اجازه بدهد تا روی جسد را خاک بریزند و قبر او را ببندند.

مشاهدات انجام شده در منطقه بهمئی استان کهگیلویه و بویراحمد نشان می دهد که این مراسم از کارکردهای اجتماعی - فرهنگی بسیاری برخوردار بوده است که در این مقاله بخشی از آن را مورد بررسی قرار داده ایم.

الف) مباحث نظری

خشونت علیه زنان به عنوان یکی از پدیده های آسیب شناختی از موضوع های مورد بررسی جامعه شناسان، روان شناسان و آسیب شناسان اجتماعی در مراکز علمی - پژوهشی جهان است. آمارها نشان می دهد که حدود ۲۸ درصد مردان متأهل جهان، همسران خود را مورد ضرب و شتم

قرار می دهند. (شریفیان، ۱۳۸۵)

تعریف خشونت خانگی:

خشونت خانگی عبارت است از هر نوع رفتار خشن و وابسته به جنسیتی که منجر به آسیب جسمی و روانی است که زن از آن رنج می برد. (شریفیان، ۱۳۸۵) به نقل از سازمان جهانی اطلاعات، (۱۳۸۰)

## سرمایه اجتماعی و خشونت خانگی:

برخی از پژوهشگران معاصر، خشونت خانگی را متأثر از محدودیت و ضعف سرمایه اجتماعی در جامعه می‌دانند.

بوردیو، بین سه نوع سرمایه که محتوای خاصی دارند، تمایز قائل است:

- ۱- سرمایه اقتصادی که به منابع مالی و حق حاکمیت اشاره دارد.
- ۲- سرمایه فرهنگی که شامل تمایلات و عادات گذشته که در فرایند جامعه‌پذیری حاصل می‌گردد.
- ۳- سرمایه اجتماعی که به صورت مجموعه منابع بالقوه و بالفعلی است، که با عضویت در شبکه‌های اجتماعی کنشگران و سازمان‌ها به وجود می‌آید. (Anheier and Grhard, ۱۹۹۵)

باتوجه به مطالب فوق، دیدگاه بوردیو آن است که موقعیت افراد باتوجه به دسترسی آنها به سرمایه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی تعیین می‌گردد و عادات و آراءه‌ها باعث فعال شدن شبکه‌های اجتماعی خاصی خواهند بود که از طریق هنجارها و عضویت در آن تقویت می‌شود. ایجاد موقعیت‌ها و برقراری روابط درست و روشی که افراد در کنش‌های متقابل به کار می‌گیرند، تماماً نشان‌دهنده سرمایه اجتماعی است.

یکی از عوامل بسیار مهم سازنده سرمایه اجتماعی، هنجارهای مؤثر است. هنجار دستوری به فرد دستور می‌دهد که از منافع فردی گذشته و به منافع جمعی عمل نماید. (کلمن، ۱۳۷۷)

هنجارهایی از این قبیل که با حمایت اجتماعی، پایگاه، احترام و پاداش‌های دیگر تقویت می‌شوند، بخشی از سرمایه اجتماعی است که مردم را وادار می‌کند برای منافع عمومی فعالیت نمایند. این هنجارها معمولاً از طریق ضمانت اجرای درونی و بیرونی حمایت می‌شوند.

باتوجه به این که ضمانت اجرایی سرمایه اجتماعی در روابط درون خانواده، از طریق کنترل اجتماعی حاصل می‌شود، لذا در این بخش به مفهوم کنترل اجتماعی اشاره می‌کنیم.

### کنترل اجتماعی:

کنترل اجتماعی عبارت است از کوشش سازمان یافته برای مهار کردن انحرافات اجتماعی (ارل بی، ۱۳۷۹)

تالکوت پارسنز، بر این باور است که چهار نوع کنترل اجتماعی وجود دارد که هر کدام روش خاصی از روابط اجتماعی را به کار می‌گیرد. چهار نوع روش عبارتند از:

- ۱- تأمین مزایای اقتصادی

شد.

نهادهایی چون مذهب، خانواده و آموزش و پرورش که حافظ ارزش‌ها هستند، جامعه را مجدداً به نظم باز می‌گردانند.

در جامعه سنتی، نوعی قوانین شفاهی وجود دارد که در فضاهای بسیار خصوصی، مثل روابط خانوادگی به صورتی فعالانه عمل می‌کنند. این قوانین توسط هنجارها و تکرار تذکرات در فضاهای فرهنگی مختلف به طور مرتب یادآوری و تعزیت می‌شوند. از جمله آنها، کنترل بر رفتار خشونت‌آمیز برخی مردان نسبت به همسرشان است که در جامعه سنتی عشایری با هنجارهایی مثل «حلال بی» کنترل می‌شوند. با توجه به این که، هنجار «حلال بی» در زمان خاص و مرتبط با فوت شوهر انجام می‌شود و چون همراه با داغ‌دیدگی است، لذا در ادامه مباحث نظری، به نظریات روانشناسان و روانشناسان اجتماعی به این مفهوم اشاره می‌کنیم.

### داغ‌دیدگی:

رافائل، داغ‌دیدگی را به عنوان مجموعه‌ای از تظاهرات مربوط به مراحل مختلف فرایند انطباق با فقدان تعریف می‌کند. (رافائل، ۱۹۸۰)

هنجارهای اجتماعی عمدتاً نقش حلال مشکلات و یا پیشگیری از مشکلات را به عهده دارند. انسان‌ها، در فرایند اجتماعی شدن که از دوران کودکی آغاز می‌شود و در فرایند اجتماعی شدن مجدد که در بزرگسالی اتفاق می‌افتد، هنجارهای جدیدی را از جامعه می‌گیرند تا در اتفاقات احتمالی بویژه در مورد وقایعی که وقوع آنها حتمی است ولی زمان و مکان آن مشخص نیست، مثل مرگ همسر یا ستگان، آن هنجارها را برای کاهش خسارات به کار گیرد.

در موضوع مرگ همسر، که آغازی است برای ورود به دوران بیوگی بویژه برای زنان همسر فوت شده، در بین عشایر هنجارهایی وجود دارد که برخی از آنها تابوهایی را در مورد زنان همسر فوت شده مطرح می‌کند و برخی دیگر فرایند ورود به دوران بیوگی را تسهیل می‌نماید.

برخی از این هنجارها مربوط به کاهش خسارات روانی - اجتماعی زنان در زمان فقدان همسر است. این خسارات، گاه با نوع تصورات فرد از خود ارتباط دارد. برای مثال، افرادی که به طور ناخودآگاه تصورات منفی از خود دارند (مثل زنانی که در طول زندگی مشترک از همسرشان کتک می‌خورند)، در مواجهه با فقدان همسر، آسیب پذیرترند، زیرا این تصورات منفی به وسیله فقدان همسر، احیاء و فعال می‌شوند. در نتیجه مفهوم خویشتن تحریف شده،

□ زنان لر بویژه در طوایف بهمئی و طیبی، هنگام فوت شوهر، بر سر جنازه‌اش حاضر می‌شوند و ضمن اشاره به تمام کارهای نامناسب و ستم‌هایی که از سوی همسرش در حق وی شده، می‌گویند «حالات» یعنی از سر تقصیرات تو گذشته و می‌بخشمت.



۲- استفاده از تهدید

۳- استفاده از تشویق

۴- توسل به وجدان افراد از طریق مطرح ساختن معیارهای درستی و نادرستی در یک نظام اخلاقی (کوهن به نقل از جانسون، ۱۳۶۳)

از دیدگاه دیگر، فرد موجودی اخلاقی است که کنش‌هایش بر اساس قضاوت در درستی و نادرستی کنش‌های دیگران است و از ترس، کنش و واکنش نشان نمی‌دهد. چنین روابطی بین فرد متعهد و هنجارهای اخلاقی جامعه است. بنابراین، عنصر اساسی استمرار حیات اجتماعی و نظم اخلاقی حاکم بر آن است. (گی روشه به نقل از پارسونز، ۱۳۷۹)

باتوجه به این دیدگاه، جامعه تعیین‌کننده ابزار و هدف کنش‌های افراد است. فرد بر اساس این که جامعه چه چیزی را مناسب می‌داند عمل می‌کند.

نظام خانوادگی، روابط بین مردان و زنان را از نظر جنسی و تولیدمثل تعیین می‌کند. تالکوت پارسنز بر این باور است که نظام اجتماعی شامل اجزای متمایزی است که هر کدام تکمیل‌کننده دیگری است و هر یک در فعالیت‌های مستمر کل جامعه دخالت دارند. چرا که، تمام این اجزاء متأثر از ارزش‌های جامعه‌اند که بین آنها تضاد وجود ندارد. هر نوع تغییر ایجاد شده در یک ساختار باعث پیدایش بی‌نظمی در بقیه نهادهای اجتماعی خواهد

فرایند عزا را پیچیده تر می سازد. (خسروی، ۱۳۷۴)

این نظرات با تئوری شناختی مطابقت دارد. در تئوری شناختی، اعتقاد بر آن است که عزاداری فرد به طور مشخص تحت تأثیر مشکلات منفی فرد داغدار نسبت به خویشان است، اکثر محققان که بر جنبه های میان فردی تأکید دارند، وجود احساسات دوسوگرایانه در ارتباط با فرد متوفی را عامل مهمی در بروز افسردگی بالینی می دانند (پارکز و ویس، ۱۹۸۳)

عامل دیگری که فرایند عزا را پیچیده و نابهنجار می سازد، شخصیت بسیار وابسته فرد داغدیده است. مقصود میزان وابستگی عاطفی، اجتماعی و اقتصادی فرد داغدیده به فرد متوفی است.

بالبی معتقد است: «پیوند وابستگی میان افراد، فقط به منظور تأمین نیازهای بیولوژیک معینی، چون نیاز به غذا و یا نیاز جنسی اتفاق نمی افتد. بلکه این دلبستگی ها ناشی از نیاز به امنیت و حمایت است که در ابتدای زندگی به شکل مستقیمی نسبت به چند چهره برجسته، توجه و تمایل نشان می دهد.» این عامل بخصوص در مورد بیوه هایی که در زمینه های مختلف به طور شدیدی به همسرانشان وابسته اند، مشکل آفرین خواهد شد. (خسروی، ۱۳۷۴)

مطالعات مربوط به زنان روستایی و عشایر در برخی از مناطق کشور ما نشان می دهد که زنان روستایی و بویژه زنان عشایری در همه امور زندگی فعالانه با همسرشان مشارکت و همکاری دارند ولی به صورتی هنجاری و به دلیل مدیریت فراگیر و مستقیم مردان عشایر بر همه امور زندگی، وابستگی زنان به شوهرانشان بسیار زیاد است و همین عامل در زمان فوت همسر، فرایند عزاداری را پیچیده و نابهنجار می سازد بویژه در روز اول بیوگی و در زمان خاکسپاری.

بنابراین نظریه می توان گفت که اکثریت زنانی که در زندگی مشترک با همسرشان کاملاً به شوهرشان وابسته اند و از خودشان هیچ اختیاری ندارند، در هنگام فوت شوهر بویژه در ساعات اولیه ابتدا

دچار حالت شوک شده و سپس و گاه همراه آن نوعی خشم را تجربه می کنند. لذا وجود برخی هنجارها

حالت و تسهیل عبور زنان بیوه شده از حالت شوک و خشم به حالت پذیرش واقعیت های مرتبط با بیوگی، آداب و رسوم وجود دارد که در فرایند مراسم عزاداری انجام می شود. در این رابطه می توان به این نظریه اشاره کرد که: تمام موجودات انسانی، در مقابل فقدان، در جاتی از واکنش عزاداری از خود نشان می دهند. به عنوان نمونه مردم شناسان بعد از مطالعه واکنش های جوامع و فرهنگ های مختلف در مواجهه با فقدان عزیزان دریافتند که در بین تمامی ملل، تلاش برای دستیابی به فرد محبوب یا اعتقاد به ملاقات عزیز از دست رفته، پس از حیات این دنیا وجود دارد. (خسروی ۱۳۷۴، به نقل از وردن ۱۹۸۷)

حتی بالبی معتقد است که دلایل بیولوژیکی برای اثبات رفتار پر خاشگروانه غریزی و خودکار نسبت به فقدان وجود دارد. (بالبی، ۱۹۷۳)

#### تئوری شناختی:

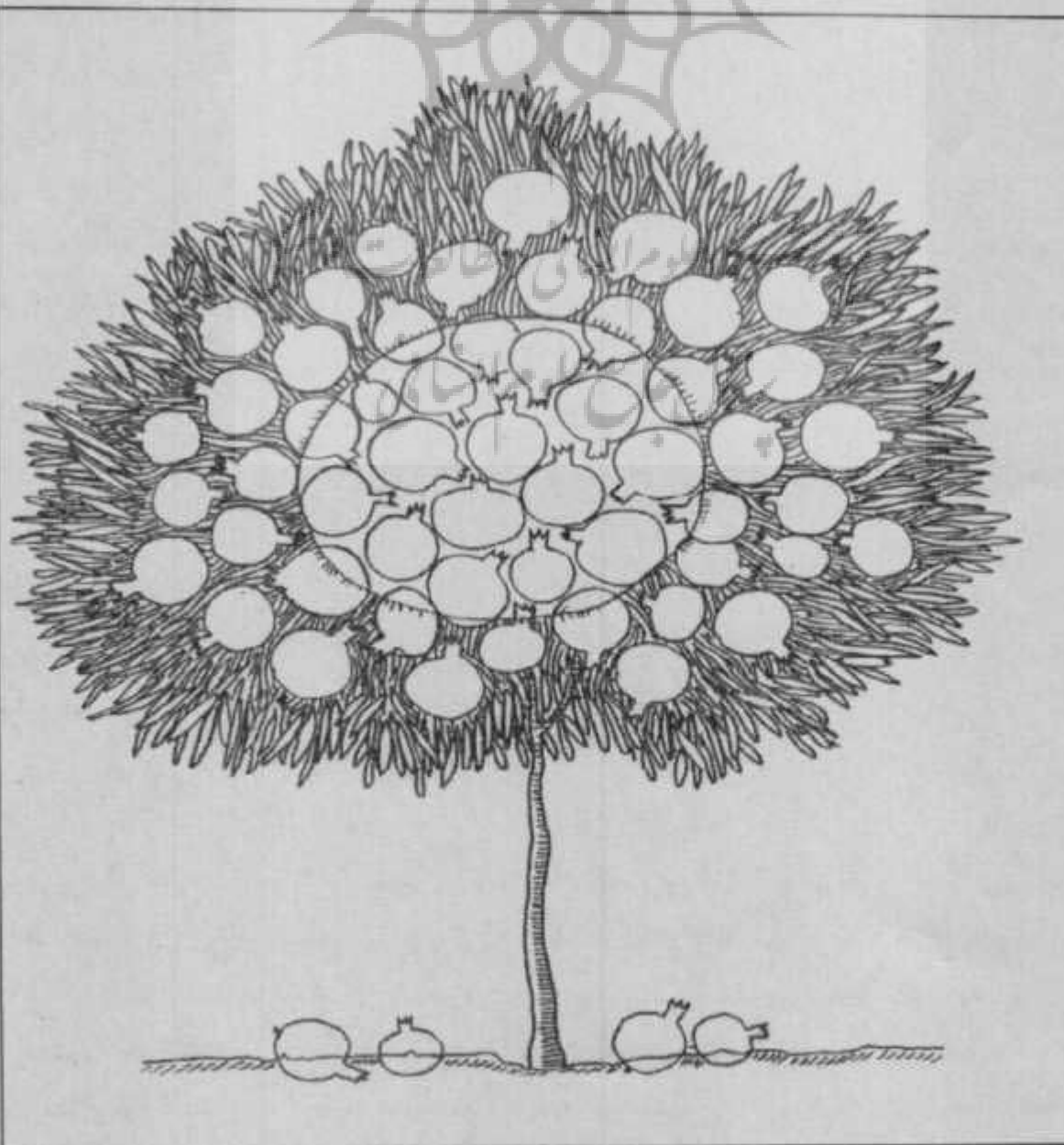
در تئوری شناختی، اعتقاد بر آن است که داغدیدگی مجموعه ای از تفکرات منفی را برمی انگیزد. بدین معنا که در افراد مستعد، تصورات منفی از خویشان را فعال می کند.

فرد داغدیده، مفهوم فقدان را طرد خویشان می داند و آن را معادل با «بی ارزشی» خود می پندارد.

از اینرو، به طور اتوماتیک و از به تفسیر منفی درباره خویشان، تجارب و آینده زندگی خود می پردازد. در مورد زنانی که همسرشان را از دست می دهند، می توان چنین نتیجه گرفت که آنها برخی از مسایلی را که باید سریعاً و در همان ساعات اولیه و همراه با خشم ناخودآگاه، حل کنند تا عبرت دیگران شود، ظلم هایی است که به آنها شده است. در برخی فرهنگ ها چنین فرصتی نیست و زنان همسر مرده، مجبورند خشم خودشان را فرودهند و با احساس مظلومیت زندگی را ادامه دهند ولی در بین برخی عشایر مراسم «حلال بی» فرصت می دهد تا زنان همسر مرده در ابتدای عزاداری

و در همان ساعات اولیه مظالم را بگویند و شوهر را حلال کنند و در آن صورت، دیگر احساس

□ اجرای مراسم «حلال بی» گاهی در چند دقیقه تمام می شود و گاهی نیز ممکن است یک ساعت هم طول بکشد. در این مدت، زن فرصت می یابد با شرح رفتار ناعادلانه شوهرش با ذکر پیامدهای آن و با ذکر زمان و مکان هر یک و نام بردن از شاهدان، در پایان هر مورد بگوید «حالت». یا در مواردی با حالت خشم و نارضایتی بگوید «حالت» به این صورت عدم رضایت خود را نشان می دهد.



مانند آداب و رسوم که در هنگام خاکسپاری متوفی وجود دارد، در گذشته های دور برای کاهش این

مظلومیت ندارند بلکه احساس بخشش و سربلندی دارند.

### تئوری رفتارگرایی:

در تئوری رفتارگرایی نیز همچون تئوری شناختی، «واکنش عزای بیمارگونه»، مرکز توجه قرار گرفته است. مطابق این دیدگاه، داغدیدگانی که سابقاً تجربه اجتناب از موقعیت‌های فشارزای زندگی را دارند، در تجربه فقدان، تمایل به تکرار الگوی مشابه به صورت گریز از تحمل درد فقدان، نشان می‌دهند.

به عبارت بهتر، این گونه افراد پاسخ‌های «درماندگی آموخته شده» را به موقعیت فقدان نیز تعمیم می‌دهند. بر این اساس، پاسخ‌های بیمارگونه مثل خشم به متوفی، هنگامی بروز می‌کند که شخص داغدار، از حمایت و تأیید شدید متوفی برخوردار بوده است. و در فقدان وی محرومیت از حمایت و تأیید را بطور عمیق تجربه می‌کند. علاوه بر این، در مواردی که خانواده و دوستان شخص داغ‌دیده، وی را تشویق به زندگی غرقه در سوگ می‌نمایند (مثل رفتار اعضای طایفه در بین عشایر)، نیز حالات بیمارگون عزاداری بروز می‌نماید.

بیشترین تحقیقاتی که در باب داغ‌دیدگی انجام شده است، بر روی سازگاری مجدد زنان پس از فقدان همسر است. (خسروی ۱۹۷۴، به نقل از بروئل و برنل ۱۹۹۰)

غالب زنان بیوه بر حسب سن، می‌بایستی خود را با تغییراتی اساسی در سبک و شیوه زندگیشان، سازگار نمایند. شاید یکی از دردناک‌ترین مشکلات به دنبال فقدان همسر، احساس تنهایی باشد بویژه برای زنان بیوه شده.

یکی از واکنش‌هایی که در ابتدای فقدان همسر برای زنان بیوه شده قابل پیش‌بینی است، وقوع دو هیجان قوی خشم و گناه در میان غالب داغ‌دیدگان است که بعد از مدتی فروکش می‌کند. البته، اگر این دو هیجان برای مدتی غیر معمول طولانی شود و پایدار بماند، موجب بی‌حرکی فرد داغدار می‌شود و ممکن است منجر به عزای نابهنجار شود. (خسروی ۱۹۷۴، به نقل از بروئل و برنل ۱۹۹۰)

تحقیقات آشکار ساخته‌اند که زنان بیوه‌ای که ارتباطشان را با همسر مرحوم خود حفظ می‌کنند، با تجربه فقدان، راحت‌تر می‌توانند کنار بیایند. (خسروی ۱۳۷۴، به نقل از زیوک ۱۹۸۷)

رفتارهای مربوط به «حلال بی» که در اولین لحظات فقدان همسر و در آغاز دوران بیوگی انجام می‌شود، موجب می‌شود که زن همسر فوت شده

این شهرستان ساکن هستند، طایفه طیبی است. در این طایفه و همچنین در طایفه بهمنی، مراسمی وجود دارد با نام «حلال بی» که فرایند عملی آن به صورت زیر است.

زنان لر و عمدتاً در طوایف بهمنی و طیبی رسم است که هنگام فوت همسرشان قبل از دفن، مراسم خاصی دارند که بر سر جنازه او (شوهر مرحوم) می‌روند و به همه ظلم و ستم‌ها و کارهای نامناسبی که به آن زن شده است، اشاره می‌کنند و بعد از هر مورد می‌گویند «حلالت»، یعنی حلالت می‌کنم و تو را می‌بخشم و به حق و حقوقی که به گردن او (شوهر) است اشاره کرده و می‌گویند «حلالت»، یعنی حلالت می‌کنم. البته این مراسم در قوم بهمنی و لیکک بیشتر از بقیه مناطق دیده می‌شود.

همانطور که بیان شد، زمان انجام این مراسم قبل از دفن است. یعنی موقعی که وارد قبر می‌شوند و کفن را در می‌آورند و پاهایش را باز می‌کنند. پس از انجام این مراسم، که آخرین لحظه رداست و موقعی است که در قبر را می‌خواهند ببینند. جایی که این مراسم صورت می‌گیرد، همان جای سنگ قبر است که دم در قبر، حلالش می‌کنند که در این میان همسر و فرزندان، تک‌تک و یکی یکی وارد قبر می‌شوند و حلالش می‌کنند و حلالیت می‌طلبند و هیچ‌کس را با هم نمی‌گذارند وارد قبر شود، یعنی باید تک‌تک وارد قبر شوند. در این میان، مراسم حلال کردن همسر متوفی شرایط و لباس خاصی دارد.

نوع لباس پوشیدن آنها، لباس مشکی است که زنان چادر خود را سرکول (شانه‌ها) می‌اندازند و به دور گردن گره می‌زنند که چادر خود را جمع تر کرده باشند که این لباس پوشیدن فقط و فقط نشانه عزای عزاداری است. زنان همسن و سنی که پوششی از نوع «می‌نا» دارند، نیز همان روش بالا را انجام می‌دهند و بعضی اوقات «می‌نا» را به پیشانی می‌بندند و این «می‌نا» فقط از نوع مشکی است. امروزه در بیشتر نقاط استان کهگیلویه و بویراحمد پوششی از نوع «می‌نا» (روسری) وجود دارد که بیشتر در میان زنان میانسال و مسن و بیشتر در نقاط روستایی دیده می‌شود. (خوبانی، کمال، نقل از دلشاد و سپهری، ۱۳۸۴)

آنچه در مراسم حلال بی می‌بخشند و حلال می‌کنند، عبارتند از: کارهایی که برای خانه و شوهر انجام شده است، هر چه که زن درست کرده و پخته و به او داده است. ظلم‌هایی که در حق زن شده، مثل دعوا و کتک کاری و حقوقی که برگردن مرد بوده و باید ادا می‌کرده، از جمله حق شیر، مهریه و... که

□ در مراسم «حلال بی» بویژه مردان متأهل متوجه می‌شوند که به احتمال زیاد چنین سرنوشتی در انتظار آنها هم است، لذا این مراسم هشدار می‌تواند برای مردانی باشد که در طول زندگی مشترک با همسرانشان ناعادلانه رفتار نکنند. زیرا پس از مرگ نام‌نیکی از آنان میان دوستان و آشنایان و همسایگان باقی نمی‌ماند.

خاطرات منفی و تجربیات دردآور مربوط به دوران زندگی خودش را بیان کند و عقده‌های مربوط به این حوادث را تخلیه نماید و از آن پس، با توصیف خاطرات لذت بخشی از متوفی، زندگانی کرده و با شرایط جدید انطباق حاصل کند.

ب) مراسم حلال بی در شهرستان بهمنی گرمسیری

شهرستان بهمنی یکی از شهرستان‌های تابع استان کهگیلویه و بویراحمد است. این شهرستان در ۴۰ کیلومتری شهر بهبهان قرار دارد و مرکز آن لیکک است. از جنوب با بهبهان، از شمال با صیدون و باغملک، از غرب با رامهرمز و از شرق با لنده همسایه است. در این شهر، قوم بهمنی گرمسیری ساکن هستند. ایل بهمنی گرمسیری از شاخه‌ای از خاندان خلیل خان بودند که پس از کشته شدن جعفرخان از قسمت بهمنی سردسیر جدا شدند و ایل بهمنی گرمسیری، یا احمدی را حدود سال ۱۳۶۵ قمری در ولایتی که قبلاً به ایلات کرانی، ممینی، آغاجری و سولکی (سروستانی) و غیره تعلق داشت تشکیل دادند و محمدحسین خان، پسر خلیل خان، در رأس آنها قرار گرفت. (خوبانی، کمال: ساکن بهبهان) یکی از طوایف معروف که در

زن همه اینها را بخشیده و آنها را حلال می‌کند که این حلال بی‌داخل قبر انجام می‌شود. فرایند این مراسم، که از مشاهدات انجام شده در منطقه آغاچاری به دست آمده است، به این صورت است که در فرآیند خاکسپاری مرد بهمنی، معمولاً همسر، یا همسران او، ابتدا دچار شوک شده و گریه و زاری بسیار می‌کنند ولی همین که او را می‌کنند که بیاید مراسم حلال بی را اجرا کند و شوهر متوفی خودش را حلال کند، او که تا آن لحظه مشغول گریه و زاری است و دو طرف گونه‌های خودش را با ناخن مجروح کرده است و مرتب به سرو صورت می‌زند، به محض شنیدن دعوت به انجام حلال بی، گریه کردن و خودزنی را متوقف می‌کند و با بستن چادرش به شکل ضربدر، به دور گردن و کمرش، ابتدا چند لحظ سکوت می‌کند و با حالتی کاملاً جدی و با قدم‌هایی محکم و با نوعی بغض به صورتی که می‌خواهد برای انتقام برود، به کنار قبر، یا داخل قبر می‌رود و پس از یک نفس عمیق شروع می‌کند به بیان رفتارهایی که شوهرش با او داشته است. ابتدا چند مورد خوبی‌های او و محبت‌های او را می‌گوید و در ادامه، اگر در طول زندگی مشترک از طرف شوهرش به او ظلمی شده باشد یا از دست او کتک خورده باشد، همه را تک‌تک با ذکر زمان و مکان ظلم و حتی فضایی که ظلم شوهر در آن فضا انجام شده است را ابتدا با صدای آرام و گاه با صدای نسبتاً بلند به طوری که همه حاضرین می‌شنوند، بیان می‌کند و بعد از بیان هر کدام از آنها، کمی مکث می‌کند و بعد می‌گوید: «حلالیت».

مشاهدات مشارکتی در منطقه آغاچاری نشان داده است که گاه، زن همسر از دست داده در اثر شوک و خشمی که در فرآیند خاکسپاری همسرش دارد، برخی روابط بسیار خصوصی ولی ظالمانه شوهرش را به جنازه او می‌گوید و بعد می‌گوید حلالیت. در مواردی که ظلم شوهرش زیاد و فراگیر به خانواده زن، یا منجر به مجروحیت، و یا خسارت شدید برای زن شده باشد، کلمه حلالیت را با غضب و با تشدید «لام اول»، بیان می‌کند یعنی «حلالیت» در این صورت حضار که عمدتاً از وابستگان یا اعضای طایفه زن و مرد هستند، متوجه می‌شوند که زن سختی‌های بسیار کشیده است و در احترام به این مراسم، همه سکوت می‌کنند و تا این که زن همسر فوت شدت، آخرین مورد را هم بگوید و آن وقتی است که زن دوباره گریه را آغاز می‌کند و بستگان او را از قبر دور می‌کنند و به او آرامش می‌دهند. در فرآیند بیان ظلم‌هایی که به زن رفته، برخی موارد مطرح می‌شود که عوارض ظلم انجام شده اعم از

**□ رفتارهای مربوط به «حلال بی» که در اولین لحظات فقدان همسر و در آغاز دوران بیوکی انجام می‌شود، موجب می‌شود که زن همسر فوت شده، خاطرات منفی و تجربیات دردآور مربوط به دوران زندگی خودش را بیان کند و عقده‌های مربوط به این حوادث را تخلیه نماید و از آن پس، با توصیف خاطرات لذت بخش از متوفی، زندگی کرده و با شرایط جدید انطباق حاصل کند.**



کتک فیزیکی یا آزار روانی یا خسارت اقتصادی، یا آبروریزی اجتماعی بسیار برای زن سنگین تمام شده است و زن بعد از بیان آن با ذکر زمان، مکان، فضا و حتی ذکر نام افرادی که شاهد بوده‌اند و احتمالاً در جمع حضور دارند، زن سکوت می‌کند. سکوت او به این معنی است که مایل نیست این مورد خاص را حلال کند. در این صورت، ابتدا نزدیکان مرد مثل والدین او، و یا خواهران و برادران مرد متوفی، با حالتی افسرده از آن زن، تقاضا می‌کنند که حلالش کند و او را قسم می‌دهند که «حلالش کن». اگر زن باز هم سکوت کند و نخواهد حلال کند، این بار بستگان زن، والدین، خواهران و برادرانش از او می‌خواهند که این عمل شوهر متوفی خودش را حلال کند و در نهایت این تقاضا، توسط فرزندان مطرح می‌شود که با حالت گریه از مادرشان تقاضا می‌کنند که پدرشان را حلال کند و در آن صورت، زن می‌گوید: «حلالیت». هرچه زن با صدای آهسته‌تر از قبل بگوید «حلالیت»، یعنی بالاخره راضی شده است و اگر با صدای بلند و با خشم بگوید «حلالیت»، یعنی مجبور شده است ولی به هر صورت گذشت کرده است.

اجرای این رفتار، گاه در چند دقیقه تمام می‌شود ولی ممکن است به یک ساعت هم برسد و این زمانی است که زن فرصت می‌یابد همه رفتار غیر عادلانه و

اعمال ظالمانه‌ای را که شوهرش نسبت به او انجام داده است را با ذکر عوارض بعدی، آنها که این زن معمولاً تحمل کرده است و با ذکر زمان و مکان و فضای آنها بیان کند و برای هر کدام از آنها، جداگانه او را حلال کند. ممکن است یک رفتار خشونت‌آمیز توسط شوهرش بارها تکرار شده باشد، در این شرایط همه آنها، تک‌تک با ذکر زمان، مکان، شرایط و عوارض آن که ممکن است، مجروحیت، بی‌هوشی و یا عوارض فرهنگی باشد، تکرار می‌شود و زن هر بار می‌گوید: «باز هم حلالیت». محقق در مشاهده چنین رفتاری که عمدتاً در منطقه آغاچاری و بین برخی طوایف اطراف شهرستان لیکک مشاهده شده است، متوجه کارکردهای پنهان این رفتار شده است.

در حقیقت مردمی که شاهد این مراسم هستند بویژه مردان متأهل، متوجه می‌شوند که به احتمال زیاد چنین رفتاری برای آنها هم هست و لذا همین مراسم برای آنها تذکری می‌شود که اگر در طول زندگی مشترک شرایط زن‌آزاری پیش بیاید و در حالت عصبانیت، تصمیم به کتک زدن همسرش بگیرد و به یاد می‌آورد که پس از مرگ، این رفتار ظالمانه او در بین دوستان و همسایگان بیان خواهد شد. آنهم توسط همسر مظلومش. به عبارت دیگر، مراسم «حلال بی» هر بار که انجام شود، تا مدت‌ها بر روابط بین زن و شوهرها اثر مثبت و مشکل‌گشایی دارد. اگر مردی بخواهد اموال زنش را بدون رضایت او خرج کند، با یادآوری مراسم «حلال بی»، خودش تا حدودی و گاه کاملاً از این گونه رفتار خود سرفتنظر می‌کند. محقق در مشاهدات مربوط به مراسم «حلال بی» و در مصاحبه‌هایی که با برخی افراد شاهد در این مراسم انجام داده است، متوجه شده است که مراسم «حلال بی»، دارای کارکردهای متعددی است که از جمله آنها در سطح خرد می‌توان به کارکرد نظارتی بر رفتار مردان بهمنی نسبت به همسرشان اشاره کرد، که با عنایت به این که در زمان مرگش رفتار او توسط همسرش و در حضور جمع مطرح می‌شود، لذا رفتاری را که مایل نیست بعد از مرگ در میان مردم مطرح شود، نسبت به همسرش انجام نمی‌دهد، یا اگر انجام بدهد، در همان زمان از زنش حلالیت می‌طلبد.

در سطح کلان نیز، موجب کاهش میزان زن‌آزاری در طایفه می‌شود. اگر بخواهیم ارتباط مراسم «حلال بی» و رفتار مردان بهمنی نسبت به همسرانشان را تحلیل کنیم، باید بگوییم که مرد بهمنی برای آبروی خودش بین اعضای طایفه، فامیل

و همسایگان اهمیت زیادی قائل است، چه در زمان حیات و چه در بعد از مرگ.

برای مردان بهمنی، مفهوم عاقبت به خیری، به این صورت تعریف می شود که بعد از مرگ، مردم در مورد او حرف های خوب و پسندیده بزنند و بویژه در مورد رفتاری که در طول زندگی مشترک با همسرش داشته است.

مصاحبه های انجام شده در محل نشان می دهد که مرد بهمنی برای آبروی بعد از مرگ خود، اهمیت بیشتری قائل است تا زندگی. و برایش بسیار مهم است که بعد از مرگش مردم طایفه، از او به خوبی یاد کنند و او را کسی بدانند که همسرش از او راضی است. چنین مردی بین این که آبروی بعد از مرگ برایش مهمتر است، یا آبروی در زمان حیات، جواب می دهد که آبروی بعد از مرگ مهمتر است. چون دائمی است و به علاوه، در زمان حیات انسان، فرصت حیران، رفتار نامناسب و دفاع از آبروی خود را دارد ولی بعد از مرگ، دیگر فرصتی برای جبران و زدودن برچسب زن آزاری برایش وجود ندارد. لذا، به این موضوع که مردم و همسایه و طایفه بعد از مرگش به دنبال او چه بگویند، بویژه در مورد رفتار با همسر و خانواده، حساس است و برای آن اهمیت قائل است.

از سوی دیگر، مرد خانواده می داند که از مراسم «حلال بی»، خلاصی ندارد مگر این که فوت او بعد از فوت همسرش باشد که آنهم بسیار نادر است، چون در ایل بهمنی، عمدتاً سن زنان بسیار کمتر از شوهرانشان است. به علاوه، متوسط عمر زنان هم بیشتر از متوسط عمر مردان است. لذا، همواره بین ۱۰ تا ۲۰ سال تحمل بیوگی، سرنوشت زنان بهمنی است و مرگ شوهر آغاز این زمان است.

زن بهمنی هم در زمان مرگ شوهرش می داند که وارد چه دوران سختی شده است. ویژگی های این دوران خود نیاز به تحقیقات جداگانه ای دارد و مطالعات دیگر را می طلبد. احتمالاً می توان گفت که خشم زن در اولین روز مرگ شوهرش عکس العملی است به مجموعه شرایطی که او را وارد مرحله بیوگی می نماید. مرد بهمنی هم تا حدودی این شرایط را در فرایند اجتماعی شدن خودش و از کودکی آموخته است و می داند عاقبت کار چیست. او وقتی در مراسم خاکسپاری هر یک از مردان قبیله شرکت می کند و مراسم «حلال بی» را مشاهده می کند، تذکری را دریافت می کند که آرزو می کند که در مراسم «حلال بی» خودش، همسرش فقط از خوبی های او بگوید و به راحتی او را حلال کند و لذا، در رفتار با همسرش از زن آزاری دوری

**□ آنچه در مراسم حلال بی می بخشند و حلال می کنند، عبارتند از: کارهایی که برای خانه و شوهر انجام شده است، هر چه که زن درست کرده و پخته و به او داده است. ظلم هایی که در حق زن شده، مثل دعوا و کتک کاری و حقوقی که برگردن مرد بوده و باید ادا می کرده، از جمله حق شیر، مهریه و... که زن همه اینها را بخشیده و آنها را حلال می کند که این حلال بی داخل قبر انجام می شود.**

می کند و عمیقاً مراقب است که از سوی او به زنش ظلمی نرسد و اگر هم، اشتباه عملی از او سر بزنند، که موجب ظلم به همسر شود، در فرصت های بعدی حلالیت می طلبد. مثلاً هنگام سفر حتی در سفرهای نزدیک.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که یک رفتار سنتی مثل «حلال بی»، در یک طایفه با کارکردهای اجتماعی متنوعی که دارد، موجب افزایش سرمایه اجتماعی آن جامعه می شود که نتیجه نهایی آن، کاهش میزان زن آزاری در آن جامعه است و این شرایطی است که در طوایف بهمنی وجود دارد.

#### منابع

#### الف) فارسی

- ۱- بی، ارل، جامعه شناسی انتقادی، ترجمه: دکتر محمدحسین پناهی، تهران، ۱۳۷۹.
- ۲- خسروی، زهره، روان درمانی داغی، انتشارات نقش هستی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۳- دیویدسون، ترمی، کتک زدن زن پدیده ای تکراری در تاریخ، زنان کتک خورده، ترجمه: مهدی قره چی داغی، تهران، انتشارات علمی تهران، ۱۳۷۷.

۴- روشه، گی، جامعه شناسی نالکوت پارسنز، ترجمه: عبدالحسین نیک گهر، مؤسسه انتشاراتی طیبیان، تهران، ۱۳۷۶.

۵- شریفیان، اکبر، خشونت علیه زن، رساله دکتری جامعه شناسی، استاد راهنما: دکتر عزت الله سام آرام، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۸۵.

۶- صدر، حسن، حقوق زن در اسلام و اروپا، انتشارات سازمان کتاب های جیبی، تهران، ۱۳۴۲.

۷- صدیق سروستانی، آسیب شناسی اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳.

۸- کلمن، جیمز، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه: متو پهر سبوری، انتشارات نی، تهران، ۱۳۷۷.

۹- کوهن، الوین استانفورد، تئوری های انقلاب، ترجمه: علیرضا طبیب، انتشارات قومس، تهران، ۱۳۶۳.

#### ب) مصاحبه ها و مشاهدات

۱- مشاهدات مستقیم محقق از مراسم خاکسپاری در منطقه آجاجاری و میانکوه در سال های ۱۳۵۵، ۱۳۷۰، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴.

۲- مصاحبه با آقای کمال خوبانی، کارشناس اهل لیکک، ساکن بهبهان، ۱۳۸۴.

۳- مصاحبه با چند تن از بزرگان بهمنی در لیکک از جمله: آقای حاج محمد جان دلشاد و آقای محمد سپهری ساداتی که توسط آقای کمال خوبانی انجام شده است، خرداد ۱۳۸۵.

۴- مصاحبه با خانم معصومه آجاجاری، بهمن ۱۳۸۴.

#### ج) منابع خارجی

1. Anheier, H.K.Gerhard, J & Rono,F.P.Forms Capital & Social Structure incultural Field: examining baurdieus, N4: 859-90-1995.
2. Bowlby, J. Attachment and Loss: vol.1. Attachment, New york, Basic Press, 1973.
3. Parkes C M. and Weiss,R, Recovery from Bereavement, New York: Basic Books, 1983.
4. Raphael. B. A Psychiatric modle for Bereavement Counseling, West Port, Lt, Green wood press, 1980.